

عوامل، ملاک‌ها و نشانگرهای تسهیل‌گر در رشد تفکر نقادانه فراگیران در قصه‌های قرآن و فنون مورد استفاده در آن

نشانگر	ملاک	عامل (مؤلفه)	رتبه
<p>ایجاد مسأله در ذهن توسط قوای وجودی انسان: ۱. از راه سمع (شنیدن) (نوح: ۷؛ بقره: ۲۸۵؛ اعراف: ۱۷۹) ۲. بصر و عبرت‌گیری: عبرت به معنای انتقال و عبور از ظاهر به باطن و دوری از سطحی‌نگری جهت تحلیل، تفسیر و ارزیابی است. (اعراف: ۱۷۹؛ انعام: ۵۰؛ طه: ۸۹) ۳. فواد (به قلب گفته می‌شود که به حالت خلوص و توجه رسیده باشد) که در صورت عملکرد صحیح فواد، انسان به مرحله تصدیق می‌رسد. (احقاف: ۲۶؛ نجم: ۱۱) (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۳)</p> <p>- انسان اهل تفکر، شنونده خوبی نیز هست. خوب شنیدن مقدم‌های برای تفکر است (بقره: ۱۷۱، انبیا: ۴۵) (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰)</p> <p>- کسی که می‌اندیشد، مشاهده‌گر دقیقی هم هست (اعراف: ۱۸۵؛ روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱) (همان، ۹۰)</p>	مسأله‌پردازی	آموزشی و پژوهشی	۱
<p>- فردی که خوب فکر می‌کند، سوءالات جهت‌دار و هدفمندی هم می‌پرسد (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰)</p> <p>- تقریباً در ۱۳۸ آیه از قرآن به پرسشگری اشاره شده است. این گونه پرسشگری، بارها و بارها، در سوره مبارکه الرحمن: «الای جنّ و انس کدامین نعمت‌های خدایان را انکار می‌کنید؟» تکرار شده است. از دیگر موارد می‌توان به این سوره و آیات اشاره کرد. (زمر: ۶۰؛ اعراف: ۱۴ و ۱۸۵؛ صافات: ۵۴؛ انعام: ۱۹، ۲۱، ۴۷، ۵۰، ۱۴۴، ۱۴۸؛ رعد: ۱۶؛ زمر: ۲۹، ۲۹، ۳۸، ۳۲، ۶۰؛ بقره: ۲۱۴، ۲۱۰، ۲۴۶ و ۲۴۷؛ نحل: ۷۵، ۳۳ و ۷۶؛ حدید: ۱۰ و ۱۶؛ هود: ۱۸ و ۲۴؛ حج: ۱۵ و ۱۸؛ توبه: ۱۹؛ سجده: ۱۸؛ عبس: ۱۸) (مریم: ۷۳، ۶۵ و ۹۸؛ یونس: ۵۲، ۳۵، ۳۴، ۱۷ و ۵۳؛ اعراف: ۱۴۷، ۵۳، ۳۷ و ۱۸۵؛ علق: ۱۳ و ۱۴؛ کهف: ۱۵، ۹ و ۶۶؛ عنکبوت: ۲ و ۶۱) (جن: ۵؛ فرقان: ۷۷؛ نمل: ۸۴؛ غافر: ۲۸؛ جاثیه: ۶؛ نجم: ۵۵؛ مرسلات: ۵۰؛ حجرات: ۱۶؛ جاثیه: ۲۱؛ محمد: ۲۹؛ آل عمران: ۸۶ و ۶۰؛ ۱۴۲؛ فجر: ۵) (زخرف: ۳۲؛ مائده: ۵۹؛ توبه: ۵۲، ۱۶ و ۱۲۷؛ یوسف: ۸؛ طه: ۹؛ انبیا: ۳؛ شعراء: ۲۲۱، ۹۳، ۷۲ و ۲۰۳؛ نمل: ۹۰ و ۶۰) (روم: ۴۰؛ سبأ: ۱۷، ۸ و ۷؛ فاطر: ۳؛ صافات: ۵۴؛ ص: ۲۱؛ زخرف: ۶۶؛ ق: ۳۶؛ ذاریات: ۲۴؛ صف: ۱۰؛ انسان: ۱؛ نازعات: ۱۵ و ۱۸؛ بروج: ۱۷؛ غاشیه: ۱؛ فجر: ۵؛ واقعه: ۷۲) (محمّدی پوریا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۴)</p>	پرسشگری		



- جهت انتقاد از هر مسأله‌های باید تصویری گویا و جامع نسبت به آن مسأله داشت. لازمه آن نیز وجود منابعی است که اطلاعات صحیح و کافی را در اختیار ما قرار می‌دهند. مهم‌ترین روشی که قرآن برای جمع‌آوری اطلاعات، ارائه داده طرح پرسش برای کشف امور مجهول است؛ که از آنها تعبیر به پرسش‌های حقیقی شده است: ۱. علت کار را سؤال کردن (قصص: ۲۳) ۲. انتقاد کردن (اعراف: ۱۲) ۳. پرسش از چه کسی (طه: ۴۹) ۴. پرسش از چگونگی (طه: ۵۱) ۵. پرسش از عاقبت (بقره: ۳۰) (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵)

- در قرآن انواع پرسش با گزاره‌های آیا، چه، چگونه و چرا مطرح شده است. با طرح پرسش‌های چالش برانگیز مهارت‌های عمیق دیدن، عمیق شنیدن و توجه به موضوعات پیرامونی که اغلب ساده از کنار آن می‌گذریم، تقویت می‌شود. پرسشگری در قرآن را می‌توان در طرح پرسش با گزاره‌های مختلف و طرح پرسش‌های الش برانگیز جمع بندی نمود. (بقره: ۲۸، ۴۴، ۳۳، ۱۳) (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸۷، ۱۰۶؛

صحرائی پاریزی و برهن، ۱۳۹۹: ۷۲)

- با توجه به رویکردهای نوین تربیتی نیاز است با بهره‌گیری از داستان‌ها، قوه تفکر نقادانه، مفهوم‌سازی و استدلال (کودکان) از طریق ایجاد حس پرسشگری تقویت و بارور کرد. مانند داستان‌های زکریا ع، یحیی ع، مریم ع و عیسی ع در سوره مریم و ... ایجاد پرسش‌گری و پرورش قوای استدلالی از طریق داستان، نقشی بسیار حیاتی است که توسط مربی و شخص بازگوکننده داستان ایفا می‌شود. به‌کار بردن ترکیبی از داستان‌های فکری، موعظ‌های و حکمی می‌تواند در ارتقای سطح تفکر نقادانه کودکان مؤثر باشد. تقویت روحیه پرسشگری همراه با استدلال و استنتاج و در نهایت دستیابی به یک قضاوت صحیح و یا انجام عملی درست یا اتخاذ تصمیم مناسب از نقش‌های داستان در تربیت اسلامی با رویکرد تفکر نقادانه است (مهاجری و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱، ۴۸، ۴۹ و ۵۱)

- قرآن کریم در بیش از ۳۰۰ آیه مستقیماً انسان‌ها را به خردورزی و تعقل تشویق می‌کند. افزون بر آن، پرسش قرآنی نیز تأکیدی چشم‌گیر و بدون قید و شرط به جنبه عقل‌ورزی دارد. از ابعاد پرسشگری می‌توان به (پیچیدگی، تحول، تردید و تغییر، جهان شمولی و انگیزش) اشاره کرد. قرآن از قصه به منزله بهترین وسیله آموزش استفاده کرده و به آن برتری بخشیده است. روش قصه‌پردازی قرآن به‌گون‌های است که سبب تحریک کنجکاوی و پرسشگری می‌شود. پرسشگری یک مهارت ذهنی است که فراگیران باید یاد بگیرند. یکی از روش‌های یادگیری در کلاس‌های درس فعال، ایجاد می‌شود و فراگیران با

<p>پرسش‌های گوناگون به فکر واداشته می‌شوند و با پاسخ‌های آنان می‌توانیم به چگونگی تفکر و پیش‌زمینه ذهنی آنان پی ببریم. نتیجه آنکه پژوهش‌های گوناگون به‌نوعی اثربخشی قصه و قصه‌گویی را در افزایش مهارت‌های پرسشگری در دانش‌آموزان را نشان داده‌اند (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۴، ۳۵، ۴۲ و ۴۳)</p> <p>- یکی از اهداف آموزشی در راستای تفکر نقادانه، پرورش روحیه پرسشگری است (اخوان‌ملایری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳)</p>			
<p>- تقریباً در ۳۰ آیه از قرآن کریم به‌طور مستقیم به این مؤلفه اشاره شده است. (فرقان: ۴۵؛ آل‌عمران: ۸۶؛ صف: ۱۰؛ طه: ۴۰ و ۱۲۰؛ آل‌عمران: ۸۶؛ قصص: ۳۲، ۱۲ و ۷۵؛ صف: ۱۰؛ سبأ: ۱۴؛ یوسف: ۲۴؛ مؤمنون: ۱۱۷؛ نساء: ۱۰۹ و ۱۷۴؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴؛ انفال: ۲۲؛ بقره: ۱۱۱، ۴۴ و ۱۲۴؛ زمر: ۹؛ نحل: ۱۲۵؛ غافر: ۵ و ۳۴؛ انعام: ۱۴۸، ۱۵۸ و ۱۵۹؛ جاثیه: ۶؛ نمل: ۶۰؛ مدثر: ۱۸) (محمادی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۶)</p> <p>- پیام و تفسیر آیات این چنین است هرگونه عقیده‌های باید براساس دلیل باشد. قرآن مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند. تفکر نقادانه فرآیندی شناختی است که فرد با بررسی دلایل به تصمیم‌گیری می‌پردازد (بقره: ۱۱۱، ۴۴ و ۱۲۴)</p> <p>(صحرائی پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۷۷)</p> <p>- ریشه‌های لغوی «فقه» (۲۰ بار در قرآن آمده است: «انعام: ۶۵» و «توبه: ۱۲۲»)، «نبط» (یک بار در قرآن آمده است: «نساء: ۸۳»)، «حجج» (۳۳ بار در قرآن استعمال شده است: «بقره: ۲۸۵» و «نظر» ۱۲۹ بار در قرآن استعمال شده است: «بقره: ۵۰» و «آل‌عمران: ۱۳۷» با مؤلفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی در ارتباط هستند. (توکلی، ۱۳۹۷: ۴۶-۴۸)</p> <p>- از آثار و نتایج ارزشمند قصه‌های قرآنی می‌توان به استفاده از استدلال محکم برای تفکر اشاره نمود (Salehi, 2016)</p> <p>- یکی از اهداف آموزشی در راستای تفکر نقادانه، بررسی و جست‌وجوی شواهد، ترسیم نتایج، سنجش قوت یا ضعف استدلال‌ها است. (اخوان‌ملایری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳)</p>	<p>استدلال</p>		
<p>فرد نگاه سطحی و گذرا به پیرامون خود ندارد. نگاه اندیشمندانه، عمیق و متفکرانه، ثمربخش و کارگشا می‌باشد (اعراف: ۱۷۶) (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰)</p> <p>- علامه طباطبایی در مجموع، تکرار مشتقات فعلی عقل را در قرآن، ۴۹ مرتبه عنوان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۵)</p> <p>- علامه مجلسی نیز اشاره می‌کند که عقل، عبارت است از قوه ادراک خیر و شر و سبب تمیز میان این دو (مجلسی، ۱۳۷۲: ۴۳/۱)</p>	<p>تعمق و اندیشه‌ورزی</p>		

<p>- قرآن کریم در بیش از ۳۰۰ آیه مستقیماً انسان‌ها را به خردورزی و تعقل، ترغیب و تشویق می‌کند. (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۴)</p> <p>- روحیه تحقیق و کنجکاوی و جست‌وجوی حقیقت: گرایش فطری به حقیقت‌جویی، سبب ایجاد روح استدلال و برهان‌گرایی در انسان می‌شود. (همايون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۲)</p> <p>- حقیقت‌جویی: در هفده آیه از قرآن کریم به‌طور مستقیم به مؤلفه حقیقت‌جویی اشاره شده است. (خافر: ۵۸؛ مائده: ۱۰۰؛ کهف: ۱۲ و ۲۱؛ یونس: ۵۳؛ غاشیة: ۲۵؛ نجم: ۱۱؛ توب: ۴۳؛ أنعام: ۹۱؛ رعد: ۷۸؛ ق: ۱۹؛ واقعه: ۹۵؛ قصص: ۱۳؛ لقمان: ۳۳؛ أعراف: ۴۴) (محمدی‌پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۹)</p> <p>- حقیقت‌جویی: بنابر تفاسیر ارائه شده از قرآن آیات ذکر شده که به مؤلفه حقیقت‌جویی اشاره دارند؛</p> <p>حقیقت‌جویی از ویژگی‌های تفکر نقادانه می‌باشد و در تفکر نقادانه هدف رسیدن به ذات و حقیقت چیزهاست (بقره: ۱۴۷ و ۲۱۳) (صحرائی‌پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۸۰-۸۲)</p> <p>- فرد متفکر، فکرش دارای جهت است و هدف دارد. (مدثر: ۱۸) (جوادی، ۱۳۹۰: ۸۹)</p>		
<p>یکی از اهداف هفت‌گانه بسته آموزشی تفکر نقادانه بر اساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن در این تحقیق، خودسنجی و خوداصلاحی است که به بحث گروهی و تفحص گروهی اشاره شده است (اخوان‌ملایری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۳)</p>	<p>خودسنجی و خوداصلاحی</p>	
<p>قرآن در راستای واضح کردن و شفاف‌سازی همه‌جانبه موضوع به ۶ مورد و مصداق‌های مربوط اشاره می‌کند: ۱. ابهام‌زدایی: الف: استفاده از بینه (هود: ۲۸ و ۸۱؛ نوح: ۱۳-۲۰)، ب: بیان تاویل و فلسفه اقوال و اعمال (کهف: ۷۸) و داستان خضر <small>علیه السلام</small> و موسی <small>علیه السلام</small> و آگاه شدن موسی توسط خضر از حقیقت آنچه برای موسی ابهام‌آفرین بود. ۲. توضیح سخنان مجمل: ابتدا اجمال و کلیات سخن بیان شدن و سپس توضیحات سخن ارائه شدن (هود: ۸۴ و ۸۵) ۳. از بین بردن تردیدها (مریم: ۳۰) ۴. بیان نیت از سوی انتقادکننده (نوح: ۱، مریم: ۴۳) ۵. اظهار برائت از بی‌توجهان به انتقاد (هود: ۵۴؛ انبیاء: ۶۷، یوسف: ۳۷) ۶. بیان ابعاد مختلف یک مسأله: تأکید قرآن به توجه افراد به سطوح بالاتر یک مطلب و ابعاد مختلف یک مسأله (شعراء: ۱۶۶، عنکبوت: ۲۹) (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۴)</p> <p>- یکی از اهداف هفت‌گانه بسته آموزشی تفکر نقادانه بر اساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن، پرورش مهارت رمزگشایی مفاهیم و شفاف‌سازی معانی است (اخوان‌ملایری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۳)</p>	<p>واضح کردن و شفاف‌سازی همه‌جانبه موضوع «تفسیر (دسته‌بندی، رمزگشایی مفاهیم و شفاف‌سازی معانی)»</p>	<p>سبزشکری</p> <p>۲</p>

<p>- تقریباً در پانزده آیه از قرآن کریم به‌طور مستقیم به این مؤلفه اشاره شده است. (یونس: ۳۶؛ بقره: ۳۰، ۱۹۴، ۱۲۴ و ۲۸۶؛ نساء: ۲۰ و ۹۵؛ آل عمران: ۵۵؛ نساء: ۲۰ و ۹۵؛ فاطر: ۱۹؛ حج: ۱۸؛ حجرات: ۱۲؛ انعام: ۹۹؛ توبه: ۷؛ کهف: ۶۸؛ مائده: ۱۰۴؛ یونس: ۳۶) (محمدی‌پویا، ۱۳۹۳: ۳۵)</p> <p>- اعتبارسنجی اطلاعات اولیه: سنجش اطلاعات اولیه در هر حوزه‌های از علم و دانش برای اعتبارسنجی آنها بسیار مهم است که قرآن به دو راه اشاره می‌کند: ۱. توجه به واکنش‌ها (نمل: ۲۸) ۲. آزمایش و امتحان افراد (نمل: ۳۵) (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷)</p>		
<p>- ارزیابی اطلاعات به‌دست آمده: قرآن به ۵ مورد و مصادیق مربوط اشاره کرده است: ۱. تحدی و به مبارزه طلبیدن منکران و مخالفان (هود: ۵۵؛ طه: ۵۸؛ طور: ۳۴) ۲. به نمایش کشیدن ادعا (انبیاء: ۶۳ و ۶۴) ۳. طرح پرسش برای بیان اعتبار دلایل و صحت انتقاد (پرسش‌های مجازی به‌عنوان یک تلنگر در ذهن شنونده مطرح می‌شوند. که شامل ۵ بخش است: الف: پرسش‌های هدایتی (شعراء: ۷۲ و ۷۳) ب: طرح پرسش با هدف یادآوری یک مطلب (کهف: ۷۵) ج: طرح پرسش‌های چندوجهی (گاهی احتمالات، آفات و یا فواید یک مسأله در قالب پرسش مطرح می‌شود) (ص: ۷۵) د: طرح پرسش با رویکرد مقایسه اضداد (یوسف: ۳۹) ه: پرسش‌های اعتراضی (مریم: ۴۲؛ اعراف: ۷۰ و ۷۱) ۴. ارزش‌گذاری و نقد تدریجی (انعام: ۷۶ و ۷۷) ۵. مشاهده آثار عمل (قصص: ۱۶) (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۵-۵۱)</p>	<p>قضاوت و ارزیابی با معیار روشن</p>	
<p>- تدبیر (معادل داوری ایده‌ها) (Norfadalah and Tijani, 2015)</p> <p>- ریشه‌های لغوی «حکم» (مائده: ۴۸) و «قضی» (نجم: ۹)، تناسب معنایی نزدیکی با مؤلفه ارزیابی، قضاوت و سنجش تفکر انتقادی دارند (توکل، ۱۳۹۷: ۴۹-۵۰)</p> <p>- تفکر نقادانه یعنی پرهیز از تعجیل در قضاوت و معیار مشخص داشتن برای قضاوت است که از نمونه آیات ذکر شده این مؤلفه استنباط می‌شود (بقره: ۳۰، ۱۹۴، ۱۲۴ و ۲۸۶) (صحرائی‌پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۷۳-۷۵)</p>		
<p>- قضاوت صحیح یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تفکر نقادانه است (زمر: ۱۷ و ۱۸) (همايون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۸)</p>		
<p>- علاوه بر اینکه در کل قرآن مباحث به‌طور عمیق تحلیل می‌شود، ۱۴ بار به‌طور مستقیم در قرآن کریم به آن اشاره شده است. (فرقان: ۳۳؛ بقره: ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۰، ۲۳۶ و ۲۸۲؛ رعد: ۳۱)، احقاف: ۱۷؛ نساء: ۱۱، ۱۲ و ۱۷؛ مائده: ۴۵؛ نور: ۴۵) (محمدی‌پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷)</p>	<p>تجزیه و تحلیل</p>	

<p>- یکی از اهداف هفت‌گانه بسته آموزشی تفکر نقادانه بر اساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن، پرورش توان آزمودن اندیشه‌ها و تحلیل استدلال‌هاست (اخوان ملایری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۳)</p> <p>- تحلیل صادقانه: لجوج و معاند نبودن در تحلیل و تفکر و با صداقت برخورد کردن (اعراف: ۱۸۴ و انعام: ۵۰، جائیه: ۱۳) (جوادی، ۱۳۹۰: ۸۹)</p>		
<p>تفقیه (معادل تجزیه و تحلیل) (Norfadalah and Tijani, 2015)</p> <p>تحلیل نقادانه (بقره، ۲۳۰، ۱۹۶، ۲۳۶، ۱۹۱) (صحرائی پاریزی و برهنمن، ۱۳۹۹: ۷۸، ۷۹، ۸۲)</p>		
<p>انتقادپذیری و تحمل عقاید دیگران (انعطاف ذهنی): ذهن منعطف در برخورد با آراء متفاوت و مخالف متعصبانه برخورد نمی‌کند و آنها را هم مورد بررسی قرار می‌دهد. (اعراف: ۱۸۴) و (سبأ: ۴۶) (جوادی، ۱۳۹۰: ۸۹)</p> <p>- یکی از اهداف آموزشی در راستای تفکر نقادانه، تقویت روحیه انتقادپذیری است (اخوان ملایری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳)</p>		
<p>انضباط و روش مندی: قرآن کریم تقریباً در ده آیه به‌طور مستقیم به این مهارت اشاره می‌کند. (کهف: ۱۷؛ ق: ۱۰؛ انعام: ۹۶ و ۹۹؛ ملک: ۳؛ نساء: ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶؛ بقره: ۱۹۴؛ مائده: ۴۵) (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۸)</p>		
<p>انعطاف‌پذیری (روحیه رفق و مدارا): قرآن کریم در ۱۱ آیه به آن اشاره کرده است. (بقره: ۲۲۲، ۱۹۶، ۱۸۷ و ۲۳۵؛ نساء: ۳۱، ۲۴، ۳ و ۴۳؛ مائده: ۶، ۷ و ۹۵) (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۹)</p> <p>- (آل عمران: ۱۳۴) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶)</p>	<p>بیرونی</p>	<p>۲</p>
<p>سعه صدر و صبر: - یکی دیگر از شاخص‌های تربیت دینی، صبر و استقامت و پایداری است که توجه به این شاخص هم از سوی مربی و هم متربی ضروری است. در قصه‌های قرآن به مواردی از صبر و سعه صدر اشاره شده است (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۷۳)</p> <p>- (احقاف: ۳۵) (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۷)</p> <p>- عقل و اندیشه آدمی برای تدبیر عمیق و نقادانه در کارهای مختلف، به حکمت‌های تازه، روش‌های نوین و صبر نیاز دارد (شمس: ۹ و ۱۰) (مقتدایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۶)</p>		
<p>کوشش و پشتکار: یکی از اجزای عاطفی تفکر نقادانه، کوشش و پشتکار است (شمس: ۹ و ۱۰) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۳)</p>		
<p>موقعیت‌سنجی: واقع‌نگری، هوشیاری و داشتن آمادگی لازم در مواجهه با دیگران با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و در نظر داشتن واقعیات از یک سو و آینده‌نگری و درک صحیح شرایط و موقعیت‌ها</p>		

<p>از سوی دیگر زمینه مقابله بهتر با مسائل را فراهم می‌کند (زمر: ۱۷ و ۱۸) (مقتدایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۱)</p>		
<p>انگیزه و تمایل درونی (تقوای حضور): در تفکر نقادانه، پرورش فردی که بتواند تنها جهان را تفسیر کند کافی نیست، بلکه باید فرد با انگیزه، خواهان تغییر جهان باشد. تقوا به‌نوعی توانمندی شناختی و معرفتی در انسان ایجاد می‌کند که از روشنی درون به‌دست می‌آید و در قرآن به نام فرقان یعنی قدرت تشخیص و تمیز میان حق و باطل آمده است (انفال: ۲۹) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲) - (انفال: ۲۹) (مقتدایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۸)</p>	<p>درونی</p>	
<p>روشن اندیشی و بصیرت: عینیت‌گرایی در تفکر از آن جمله مؤلفه‌هایی است که ۳۸ بار در قرآن کریم به آن اشاره مستقیم شده است. (مائده: ۴۵ و ۶۰؛ روم: ۲۸؛ آل عمران: ۵۵؛ زمر: ۹ و ۲۹؛ أنعام: ۵۰؛ هود: ۲۴؛ نحل: ۷۵، ۱۰ و ۷۶؛ فاطر: ۱؛ انبیاء: ۳؛ نساء: ۱۱ الی ۱۲، ۱۲ و ۱۷؛ دخان: ۲۵ و ۴۳؛ جمعه: ۱۱؛ بقره: ۲۸۲ و ۱۹۴؛ رحمن: ۴۶ و ۶۲؛ کهف: ۳۵، ۳۲ و ۴۰؛ سبأ: ۱۵ و ۱۶؛ واقعه: ۵۲؛ مؤمنون: ۲۰) (صافات: ۶۴، ۶۲ و ۱۴۶؛ نور: ۳۵ و ۴۰؛ لقمان: ۲۷؛ نمل: ۶) (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹) - بصیرت و روشن‌بینی (ملک: ۳ و ۴) (مقتدایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۹)</p> <p>- گستردگی فکر (ذهن باز): دقت و نگاه تیزبینانه، بصیرت و روشن‌اندیشی (ملک: ۳ و ۴) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۳)</p>		
<p>استقلال فکری (خودگردانی ذهنی): فرد اهل تفکر، در تفکر کردن مستقل عمل می‌کند و محو شخصیت‌ها و حتی اندیشمندان مطرح نمی‌شود. (بقره: ۱۷۰) (جوادی، ۱۳۹۰: ۸۹) - تفکر نقادانه یعنی نوعی آزاد اندیشی و اندیشه استقلالی (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۷)</p>		

اخلاقی و تربیتی	رعایت ارزش‌های اخلاقی در بحث و گفت‌وگو	متفکر به رعایت اخلاق در بحث و گفت‌وگو و دیگر حیطه‌ها پایبند است. مومن عیب‌جویی نمی‌کند و هرگز در حرف و عمل موجبات تحقیر دیگران را فراهم نمی‌کند (حجرات: ۱۱): در این آیه یک رشته دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی و طرز بحث، چگونگی کيفر و عفو و نحوه ایستادگی در برابر توطئه‌ها و مانند آن، بیان شده است. (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰) - بی‌طرفی پیش از بررسی شواهد و خودداری از رفتار جانبدارانه: - در پنج آیه از قرآن کریم به‌طور مستقیم به آن اشاره شده است. (مائده: ۱۰۶) و.. (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳: ۳۷) - پرهیز از تعصب و اغراض شخصی (بقره، ۱۷۰) (صحرائی پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۷۵-۷۶) - پرهیز از تعصب و اغراض شخصی، تواضع و فروتنی (فتح: ۲۱۶) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵) - پرهیز از تعصب و اغراض شخصی (فتح: ۲۱۶) (مقتدایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۳)
	دیگران	حسن ظن: متفکر قرآنی از حدس و گمان بد درباره رفتار دیگران پرهیز می‌کند (حجرات: ۱۲؛ نحل: ۱۲۶): این آیه خطاب به مومنین است. مومنین کسانی هستند که تفکر و تعقل کرده و می‌کنند. خداوند از مومنین خواسته تا از گمان بد درباره دیگران پرهیزند. در این آیه بحث اخلاق اجتماعی است. (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰) مسؤولیت‌پذیری: یکی از اهداف آموزشی در راستای تفکر نقادانه، مسؤولیت‌پذیری است (اخوان‌ملایری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳) انصاف ذهنی: متفکر دارای ذهنی منصف است و اندیشه‌های مختلف را از روی عدل و انصاف بررسی می‌کند (اعراف: ۱۸۴؛ انعام: ۵۰، نحل: ۱۲۶) (جوادی، ۱۳۹۰: ۸۹) عدالت ورزی: متفکر قرآنی، قضاوتی بر اساس عدل و انصاف دارد (نحل: ۱۲۶): در این آیه بیان می‌شود حتی نسبت به دشمنان و کسانی که باعث آزار شما شدند، جانب انصاف و عدل را نگه دارید (جوادی، ۱۳۹۰: ۹۰) - (بقره: ۱۷۸، ۱۹۰ و ۲۸۲) (صحرائی پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۷۹، ۸۰ و ۸۲) - لازمه تقوا، انصاف و عدالت‌پذیری است (مائده: ۸) (همایون‌فرد و سجادی، ۱۳۹۵: ۷۰)
فنی و تخصصی	فنون داستان‌پردازی کیفیت شروع قصه	پرسش تأکیدی یا روش استفهام تقریری: ایجاد کشش و انگیزه در خواننده برای دنبال کردن داستان. نمونه‌ها (طه: ۹؛ ص: ۲۱؛ ذاریات: ۲۴؛ فجر: ۶؛ فیل: ۱ و ۲) // با مقدمه: آغاز شدن با مدخل‌های کوتاه و

<p>مقدمه‌هایی که درونمایه داستان‌ها را پیشاپیش به میان آورده، یا از حالت و کیفیت آنها خبر داده و یا کردار ویژه قهرمانی را برجسته می‌کند و شخصیتش را طی چند جمله به عبارت کوتاه به تصویر کشیده است. نمونه‌ها (قصص: ۴): مبارزات موسی با فرعون، (ص: ۲۰-۱۷): معرفی شخصیت داستان (حضرت داود) و ویژگی‌های این قهرمان و عطایایی که به وی شده است. (بقره: ۱۲۷): حضرت ابراهیم و اسماعیل در ساختن کعبه/ چکیده نویسی: پارهای از مقدمه‌ها فشرده ای از داستان است که پیشاپیش می‌آید، آنگاه به تفصیل آن می‌پردازد. نمونه‌ها (اعراف: ۲۵ تا ۱۱) که درآیه ۱۰ سوره اعراف به قصه آفرینش و اسکان بنی آدم در زمین اشاره دارد و طی ۱۵ آیه مفصل به آن پرداخته است، (اعراف: ۱۰۳) که مقدمه است و سپس (اعراف: ۱۳۷، ۱۳۶ و ۱۲۸) تفصیل ماجرا و سرانجام کار را انجام می‌دهد، (کهف: ۱۲ تا ۱۰؛ یوسف: ۷ و ۶ و ۳)/ گاه نیز فشرده ای از داستان بعد از تفصیل آورده می‌شود. نمونه‌ها (هود: ۵۸-۵۰): داستان قوم عاد و جدالشان با حضرت هود. (آل عمران: ۵۹): داستان عیسی / شروع بدون مقدمه: گاهی برخی داستان‌ها بدون مقدمه و زمینه سازی پیشین آغاز می‌شود و خواننده را به یکباره و ناگهانی بر سر قصه می‌برد. نمونه‌ها (صافات: ۱۴۸-۱۳۹): داستان یونس، (مریم، آیات ابتدایی سوره): داستان زکریا و تولد یحیی و ماجرای مریم و تولد عیسی و داستان ابراهیم و موسی و اسماعیل و ادريس و یا قصه سلیمان با مورچه و هدهد و بلقیس ملکه سبا/ آغاز با پایان: ارئه پایان قصه با هدف ایجاد انگیزه، تشویق خواننده و سپس بازگشت به عقب، بیان قصه و ارائه مراحل آن. نمونه (قصص: ۶ الی ۳): قصه موسی که ابتدا پایان قصه در آیات ۳ تا ۶ (طغیان فرعون در زمین) بیان شده و پس از شرح کوتاهی از پایان ماجرا قصه به عقب برگشته و در ادامه گام به گام به بیان تولد موسی، مراحل رشد و ... می‌پردازد (خادمی و مهرولی، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۳؛ فعال، ۱۳۷۶: ۷۵)</p>				
<p>رعایت تسلسل زمانی (قصص): داستان حضرت موسی / شکسته شدن وحدت زمانی: این تقطیع و برش اجزاء داستان و شکستن وحدت زمانی، دارای اسرار هنری است که باید در موردش تأمل کرد. (طه: ۹۹-۹): داستان موسی: اذهب الی فرعون انه طغی، داستان اصحاب کهف: اذا اوی الفتیبه الی الکهف...، داستان گاو در سوره بقره: و اذا قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحو بقره .../ رعایت خط سیر تاریخی: داستانهایی که بنا بر خط سیر تاریخی پیش رفته اند و پیوستگی و تسلسل آنها بر این اساس و شیوه است: نمونه‌ها (سوره هود): که اساس و دورنمای محتوای داستان، توحید و یکتاپرستی است و از نوح آغاز می‌کند و سپس هود و صالح و ضمن رسیدن به لوط، گوشه ای</p>	<p>چگونگی نقل حوادث</p>			

<p>از داستان ابراهیم را می‌آورد و سپس شعیب و اشاره ای به موسی است و از آن جهت است که به رشته تاریخی اشاره کرده است که آیندگان را از سرنوشت گذشتگان به همان ترتیب که بوده است آگاه سازد. نمونه دوم (سوره اعراف): داستان قوم لوط که اساس و دورنمای محتوای داستان بیم دادن و تکذیب و هلاک شدن است. / درهم شکستن خط سیر تاریخی (فعال، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۸)</p>		
<p>حذف جزئیات غیر مهم و بی ربط در قصه (یوسف: ۵۲-۵۰) / برجستگی فرازهای داستان به تناسب جو و فضا (طه: ۱۷-۲۳): پرداختن به نقش عنصر معجزه در قیام و انقلاب موسی و واکنش ساحران در هنگام مواجهه با آن. در حالی که پرداختن به همین معجزات و کیفیت و جزئیات آن در سوره اعراف کمرنگ شده چون هدف در آنجا آشکار ساختن واکنش‌ها و موضع گیری‌های زشت فرعون و قومش بوده است. / تلخیص (فعال، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۲)</p>	<p>اقتصاد هنری</p>	
<p>زنده شمردن چهره‌های داستان: نمونه (بقره: ۴۹): نجات قوم موسی که قرآن به جای ضمیر مفعولی (هم) از ضمیر (کم) استفاده کرده است / داستان در داستان (بقره: ۷۲؛ آل عمران): داستان سه تولد را پی در پی بازگو می‌کند (تولد مریم، تولد یحیی، تولد عیسی)، (سوره هود؛ سوره غافر): که قرآن ضمن نقل داستان مومن به داستان یوسف <small>علیه السلام</small> به‌طور مختصر و موخر از زبان مومن می‌پرازد و مجددا داستان ادامه می‌یابد. / گفت‌وگوهای میان قص‌های (جملات معترضه در بین داستان) (اعراف: ۱۵۲؛ اعراف: ۱۵۸؛ آل عمران: ۳۶ و ۳۵؛ هود: ۳۵): داستان نوح، (کهف: ۲۴ و ۲۳): داستان اصحاب کهف، (عنکبوت: ۲۷-۱۶): که به داستان حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> پرداخته و هنگام گفت‌وگوی ابراهیم با قوم بت پرستش گفت‌وگو مطرح می‌شود و در آیات ۱۹ تا ۲۳ به‌عنوان جمله معترضه برخی آیات، پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد و بعد داستان ادامه می‌یابد. (حجر: ۷۶ تا ۵۱): داستان قوم لوط و چگونگی عذاب این قوم و درست در اوج داستان و در لحظه ای که می‌خواهد عذاب دردناک قوم را بازگو کند داستان را از نمایش باز می‌دارد و سر سخن را به پیامبر باز می‌گرداند و به جمال حضرت سوگند می‌خورد (لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون) / استفاده از شیوه محاوره و اصطلاحات در داستانهای قرآن: یکی از روش‌های مؤثر، استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات است که داستان را زنده تر به نمایش می‌گذارد. (یوسف: ۲۵): و الفيا سبدها لدی الباب / روش ویژه در پرداختن به قصه‌های عاشقانه (پرده‌پوشی و عقیف‌گویی) (یوسف: ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۲۴، ۲۳): هر کدام از این آیات در برگزیده درنگ‌ها، سکوت‌های به موقع قرآن و رعایت عفت و عدم پرده‌داری و نکات</p>	<p>استفاده از عناصر نمایشی</p>	

<p>ریز اخلاقی است که قرآن با ظرافت بیان کرده است. و یا (قصص: ۲۳): داستان موسی و برخورد وی با دختران شعیب، (مریم: ۲۸؛ انبیاء: ۹۱) / نمادگرایی / زیبایی کلام / اعجاز واژگان / شخصیت پردازی / تعلیق و گره‌افکنی / ایهام (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۳۲؛ فعال، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۲)</p>			
<p>این ملاک از شاخص‌های کلامی است که اسلوب ویژه قرآنی است و در قصص هم به‌کار رفته است و به‌نوعی نمودار تغییر زاویه دید است. التفات در لغت به‌معنای چرخاندن و یا چرخاندن صورت به سمتی دیگر است و در اصطلاح یعنی تغییر کلام به‌منظور صحبت درباره چیزی پیش از ادامه موضوع اصلی که به شش حالت خود را نشان می‌دهد: ۱. تغییر در ضمیر. ۲. تغییر در عدد میان مفرد، مثنی و جمع. ۳. تغییر در مخاطب. ۴. تغییر در زمان فعل. ۵. تغییر در حالت دستوری. ۶. کاربرد اسم به جای ضمیر. از نمونه‌های آن می‌توان به داستان موسی و جوان همراهش در سوره کهف اشاره نمود. (کهف: ۷۱ و ۶۶، ۶۲، ۶۰) در واقع التفات، ابزاری برای کانونی شدگی یا زاویه دید است. در چنین مواردی به قصد تنبه ذهنی صورت می‌گیرد و سبب می‌شود که فضای قصه در ذهن خواننده بیشتر تجسم و عینیت یابد. نمونه (اعراف: ۱۱) (خادمی و مهرولی، ۱۳۹۴: ۶۶؛ حری، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲)</p>	<p>التفات در گفت‌وگو</p>		
<p>طرح پرسش‌های مکرر (واقعه: ۶۳ و ۶۴) / پرسش‌های تأکیدی (طه: ۹؛ ص، ۲۱؛ ذاریات: ۲۴؛ فجر: ۶؛ فیل: ۱ و ۲) (فعال، ۱۳۷۶: ۶۰؛ خادمی و مهرولی، ۱۳۹۴: ۶۹)</p>	<p>شیوه پرسش و پاسخ</p>	<p>سبک شناختی و خصیصه‌های زبانی</p>	
<p>انذار و تخویف: قرآن از طریق پرداختن به حوادث سهمناک و بلاهای آسمانی به انذار و تخویف می‌پردازد (شمس): داستان حضرت صالح، (فیل: ۵ تا ۱؛ مسد: ۵ تا ۱): داستان ابولهب، داستان کوتاه حضرت ایوب، داستان‌هایی که در ضمن سوره فجر آورده شده اند (پروینی، دیباجی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵)</p>	<p>توصیف (اخبار)</p>		
<p>این ویژگی در تمام آیات قرآن و سوره‌ها مشهود است. سجع کلامی موزون و مقفی و با حرف روی واحد چون شعر است. چنین کلامی پس از نزول قرآن و زیبایی‌های خیره‌کننده آن توجه اصحاب بلاغت را به خود جلب کرد و به دلیل وجود شباهت‌هایی میان آن و آیات قرآن کریم گروهی را به تأیید، انکار، اعتدال و انتخاب اصطلاحی دیگر به نام فاصله وا داشت. این اصطلاح نشان می‌دهد جلوه‌های زیبایی شناسی سجع قرآنی دارای امتیازات فراوان بر سایر کلام بشری است. بررسی سجع در قرآن از منظر زیبایی شناسانه نشان می‌دهد، این گونه سجع بر خلاف نثر مسجع ساخته بشر تابع واژگان نبوده و تنها برای اهداف زیباشناختی به‌کار نرفته بلکه به‌عنوان ابزاری برای انتقال پیام به</p>	<p>سجع و آهنگ آیات</p>		

<p>مخاطب به شکل‌های تضاد، ارتباط معنایی کلمات مسجع، حذف، تغییر کلمات، تقدیم و تاخر، سجع درونی، اتحاد در حروف پایانی، بهره‌گیری از واژگان نادر متناسب با معنا و ارتباط اشتقاقی با واژگان ما قبل جلوه نموده است و استعمال فاصله از سوی محققان نشان از تمایز آن از کلام مسجع بشری دارد. نمونه‌هایی از نظم آهنگین آیات قرآنی:</p> <p>۱- سوره نکاتر: ۱ و ۲ «الْهَاتُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»: یکی از فنون بلاغی به‌کار رفته آن است که به جای «قبور»، «مقابر» آمده است تا همگونی لفظی میان این کلمه و کلمه «تکاتر» مراعات شود. اهل بلاغت در این تعبیر همگونی آهنگ و انسجام موسیقی کلمات را احساس می‌کنند.</p> <p>۲- همزه: ۶ و ۵ «تَارَ اللَّهُ الْمُوقَدَةَ * أَلَيْ تَطْلُعُ عَلَيَّ الْأَيْدِيَةَ» برخی قرآن پژوهان بیان کرده‌اند که در این آیه «الْأَيْدِيَةَ» به‌معنای «قلوب» است و به‌منظور رعایت همگونی میان رئوس آیات، از کلمه قلوب عدول شده و این کلمه آورده شده است.</p> <p>۳- سوره لیل: ۱۳ و ۱۲ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ» اینجا نیز به خاطر رعایت فاصله، آخرت بر دنیا مقدم آورده شده است. گرچه همانند آیات قبل، این تقدم و تأخر از مقتضیات معنا نیز هست (مشایخی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۳۰ و ۱۲۵) (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۷۰-۲۹۶)</p>			
<p>شوخی طبعی و طنز، تأثیر بسزایی در ایجاد تفکر در شنونده و فراگیر و کیفیت آموزش و جلب توجه فراگیران و تدریس اثربخش دارد. به واقع استفاده از طنز و فکاهی تأثیر زیادی بر یادگیری دارد و با این شیوه می‌توان مطالب زبان انگلیسی را به خوبی آموزش داد. از یکی از شیوه‌های که اخیراً در بحث یادگیری زبان به آن روی آورده‌اند و برای آن کنفرانسها، کارگاه‌ها و جلسات آموزشی برگزار می‌کنند روش تشبیه می‌باشد و یا همان کدگذاری که قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش از این روش در فنون قصه‌گویی خود استفاده نموده است. کدینگ و کدگذاری در بحث آموزش زبان روشی است که برای هر کلمه کد و یا کلمه ای که شباهت زیادی به آن کلمه و یا متبادر کردن معنا و مفهوم آن کلمه داشته باشد استفاده می‌گردد تا فراگیری و به ذهن سپاری آنها افزایش یابد. طنز را در چهار قالب طنز از طریق تهکم، تمثیل، تشبیه به حیوانات و کنایه تعریضیه تقسیم می‌کنند؛ که از نمونه‌های آن می‌توان به (آل عمران: ۲۱؛ نساء: ۱۳۸؛ لقمان: ۷؛ جاثیه: ۸؛ توبه: ۳۴ و ۳؛ دخان: ۴۹؛ واقعه: ۵۵ تا ۵۱؛ اعراف: ۴۰) (اعراف: ۴۱؛ آل عمران: ۱۲؛ هود: ۸۷؛ جمعه: ۵؛ مدثر: ۵۱ تا ۴۹؛ حج: ۱۵؛ منافقون: ۴؛ انبیاء: ۶۳ و ۶۲؛ اسراء: ۳۷؛ انفال: ۱۹؛ اعراف: ۲۰۳؛ فرقان: ۷) اشاره نمود. (مروتی، ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۲۰۱)</p>	<p>شوخی طبعی و طنز (Satire)</p>		

<p>از شیوه‌های متداول و پرکاربرد در قرآن برای بیان معانی گوناگون، روش ایهام معنایی است. در این روش، کلمه یا بخشی از یک عبارت، خود دربرگیرنده معانی مختلف است، به‌گونه‌ای که با هر معنی با بخشی دیگر از کلام، رابطه معنایی خاصی را برقرار می‌سازد. این شیوه که نوعی تفنن در بیان معنی است، از آرایه‌های بدیعی محسوب می‌شود و موجب زینت کلام و ارتقاء سطح ادبی و بلاغت افزون‌تر سخن می‌گردد و شنونده از این شیوه معنی پردازی، احساس لذت می‌کند و کلام در ذائقه او شیرین می‌نماید. علامه سیوطی از زمخشری نقل می‌کند بر این اساس، توریه و سایر روش‌های ایهام، ضمن بیان دقیق و لطیف معنی، گاه در رمز گشایی از آیاتی که به تعمق و ژرف اندیشی افزون‌تر نیازمند است، مانند متشابهات قرآن کمک می‌کند. در قرآن، روش‌های مختلفی برای ایهام معنایی مورد استفاده است: الف: توریه (مجرده طه: ۵)، مرشحه (ذاریات: ۴۷) و مبینه (الرحمن: ۶)، ب: استخدام (رعد: ۳۸ و ۳۹؛ مومنون: ۱۳ و ۱۲، ق، ۶، ج: ایهام تناسب (نحل: ۹۴؛ جن: ۳؛ مریم: ۲۶؛ شوری: ۷؛ روم: ۱۴؛ بقره: ۲۲۵؛ مزمل: ۲۰، اعراف: ۵ و ۴) د: تبادر: نمونه‌ها (بقره: ۲۸۳؛ بقره: ۱۶۴؛ بقره: ۲۰۰؛ بقره: ۱۹۷؛ بقره: ۱۷۳؛ بقره: ۱۴۴؛ مائده: ۲۷؛ بقره: ۴۵؛ بقره: ۷۱؛ بقره: ۱۶۸) ه: توجیه (محتمل‌الضدین): نمونه‌ها (آل عمران: ۷؛ بقره: ۲۱۳؛ یس: ۵۲، مائده: ۶) و: استنباع (بقره: ۹؛ بقره: ۱۱۳، مائده: ۵۵) (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۴۴)</p>	<p>ایهام و ایهام</p>		
<p>شیوه نقل داستان را زاویه دید یا کانونی شدگی گویند. که شامل ۴ حالت می‌باشد -راوی همه چیز دان یا سوم شخص دانای کل: خداوند راوی دانای کل است. -کانونی گر بیرونی یا راوی- کانونی گر: که در شکل‌گیری قصص نقشی ایفا نمی‌کند و فقط آیات خداوند را بر بندگان قرائت می‌کند مانند پیامبر -کانونی گر درونی یا شخصیت-کانونی گر (پالاینده): راوی که داستان زندگی خود و اطرافش را کانونی می‌کند مانند یوسف و ابراهیم و موسی که در مقام کنشگر، نقش اول را دارند و کنش داستان به واسطه حضور آنها پیش می‌رود. از نمونه کانونی شدگی می‌توان به داستان موسی و جوان همراهش در سوره کهف نام برد (کهف، ۶۰) - التفات در گفت و گو (حری، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۳)</p>	<p>فرم و شیوه روایتگری (زاویه دید) (View point)</p>	<p>روایتگری</p>	
<p>روایت پسینی/ روایت پیشینی: این گونه داستان‌ها بیشتر در سوره‌های کوتاه که مکی هم هستند قرار دارند و حوادث روز قیامت را پیش‌بینی</p>	<p>عصر زمان</p>		

<p>می‌کنند. / روایت همزمان: رخداد‌های زندگی پیامبر از این شمارند. / روایت میان افزود (شگرد داستان در داستان): داستان‌های تولد مریم، عیسی و یحیی است که به تناوب در سوره آل عمران آمده است. / تداوم: رابطه میان زمان حوادث، سطح داستان و مدت خوانش آن حوادث در سطح متنی است. (حذف: به سرعت غالب گویند که خود دو قسمت است: صریح و تلویحی که از نمونه حذف‌های صریح می‌توان به داستان نوح، داستان‌های عاد و ثمود، داستان مهمانان ابراهیم در سوره ذاریات و داستان موسی در ذاریات اشاره کرد و از نونه حذف تلویحی به ۵ آیه اول سوره عادیات می‌توان اشاره کرد. درنگ توصیفی: سرعت دست کم را گویند: که می‌توان به داستان موسی در سوره طه و آیات ۱۷ و ۱۸ اشاره کرد که آیات زیادی به توصیف کارکردهای عصا اختصاص یافته است، خلاصه: عمده روایت‌های روز قیامت، حوادث هولناک این روز را موجز وار نقل می‌کند که در آیات یک تا ۱۴ سوره تکویر می‌باشد. صحنه نمایشی: که مکالمه را ناب‌ترین شکل آن می‌داند در واقع دیرش زمان داستان با متن برابر است. مکالمه‌های قرآن، به‌ویژه مکالمه‌های میان اشخاص قصه‌های قرآنی، از نمونه‌های صحنه نمایشی محسوب می‌شوند. آیات ۸۳-۶۵ سوره کهف که داستان حضرت موسی و خضر می‌باشد و آیات ۲۷-۱۶ سوره شعراء که داستان موسی و فرعون است از نمونه‌های آن می‌باشد. / بسامد: تعداد دفعات تکرار حوادث سطح داستان و تعداد نقل آن حوادث در سطح متن است. که شامل سه قسنت است (تک محور: مثل داستان ذوالکفل یا برخی پیامبران کم‌آشنا، چندمحور: حوادث زندگی موسی از تولد تا مرگ یک بار در سطح داستان رخ داده اما این حوادث به شیوه‌های گوناگون در سوره‌های قرآنی آمده است. تکرار شونده: برخی حوادث زندگی پیامبر یا سایر پیامبران مثل غزوات پیامبر که بارها با اسامی گوناگون رخ داده اند و قرآن بیش از یک بار بدان‌ها اشاره نکرده است). (حری، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۱۰)</p>			
<p>مکان سطح متن: دو نوع می‌باشد (الف: واقعی یا تاریخی: سرگذشت پیامبران یا افراد واقعی و تاریخی در قصه‌های قرآن از این گونه اند. نمونه ها: بیت المقدس و مصر، شهر مکه در سوره بلد، کوه طور در سوره بلد، ب: ناواقعی یا غیبی: صحنه‌های زود هنگام و یا دیر هنگام جهان آخرت: باغ‌ها و بوستان‌های اخروی توصیف شده در سوره‌های واقعه و الرحمن)</p> <p>سوره یوسف نیز از سوره‌هایی است که مکان در آن عنصر غالب است که سرزمین کنعان و مصر مکان کلی داستان هستند که هر چند از</p>	<p>عنصر مکان</p>		

<p>هم دورند ولی شوق انتظار یعقوب برای دیدار یوسف این دو مکان را در سطح متن به هم نزدیک می‌کند(حری، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۴)</p>				
<p>شخصیت‌های مثبت (ابراهیم، موسی، عیسی و...) / شخصیت‌های منفی (نمرود، قارون، سامری، زن حضرت لوط) / شخصیت‌های بینابین (شخصیت منفی ساحران که در داستان موسی، ایمان می‌آورند و به شخصیت مثبت تبدیل می‌شوند. # شخصیت‌های ایستا/ شخصیت‌های پویا (ملکه سبا به نام بلقیس) یا حضرت مریم که سبیل عفاف و قهرمان داستان است (مریم: ۱۶، انبیاء: ۹۱)</p> <p>گاهی شخصیت‌ها بی نام اما، اندکی جامع، گاهی یک قوم و قبیله متحول می‌شود، گاه چند قوم و قبیله متحول نمی‌شود، گاهی حیوانات هستند (سگ اصحاب کهف یا مار داستان موسی(ع))، گاهی اشیاء (عصای موسی و...)، گاهی با اسامی مشخص، گاهی انبیاء هستند، گاهی بدون نام، گاهی صاحب قدرت و نقش اصلی، گاهی در مقابل انبیاء، گاهی نقش فرعی و ... گاهی نقش مکمل</p> <p>راه دیگر دیالوگ است: دیالوگ درونی / دیالوگ بیرونی / دیالوگ نمایشی</p> <p>تقسیم بندی دیگر برای عنصر شخصیت وجود دارد: الف: توصیف مستقیم و ب: توصیف غیرمستقیم</p> <p>الف: توصیف مستقیم: نمونه‌ها (قصص: ۴): معرفی شخصیت و خصال فرعون، (مریم: ۳۴): شخصیت پردازی مسقیم مسیح و مادرش، (نمل: ۴۰): به جای نام عاصف برخیا، وزیر سلیمان از خصلت او سخن گفته شده است، (قصص: ۷): اشاره به مادر موسی که صفت خاص مادر موسی را بیان کند.</p> <p>ب: توصیف غیر مستقیم: در این توصیف، به جای اشاره مستقیم به خصلت، آن را به روش‌های گوناگون و از رهگذر کنش‌ها، گفتار، محیط و ظاهر نمایش می‌دهند.</p> <p>کنش: نمونه‌ها: بت شکنی ابراهیم و در نتیجه مبارزه همه‌جانبه با نمرود، شخصیت یوسف و یا موسی، و یا ملاقات یکی از دختران شعیب با موسی (تمشی علی استحياء: در حالی که با آزرگ گام بر می‌داشت)</p> <p>گفتار (شعراء: ۶۷-۱۶): مکالمه میان موسی و فرعون و ساحران. نمونه دوم: مکالمه‌های اشخاص داستان یوسف مانند یوسف و همسر عزیز مصر.</p> <p>محیط (یوسف: ۴۰-۳۵): که زندان به‌طور کنایی، خصلت بارز یوسف را آشکار می‌کند. (پروینی، دیباجی، ۱۳۷۸: ۹-۱۱) (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۰۴) (پور رضائیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷-۳۰)</p>	<p>شخصیت و شخصیت پردازی (Characterization)</p>			

<p>شگرد انتقال سخنان و افکار شخصیت از زبان راوی، بازنمایی گفتار و افکار نام دارد.</p> <p>گاهی راوی، سخنان و افکار اشخاص را به‌طور مستقیم در اختیار خواننده می‌گذارد؛ گاهی غیر مستقیم و گاهی به هر دو صورت: صدای شخصیت (نقل مستقیم) / صدای راوی (نقل غیر مستقیم) / گاهی هر دو (سخن غیر مستقیم آزاد) اما در قرآن به بازنمایی انواع وجوه گفتار و اندیشه بر می‌خوریم که هفت حالت است:</p> <p>هفت حالت بازنمایی گفتار و اندیشه:</p> <ol style="list-style-type: none"> ۱. روایت محض (کنش‌ها و اعمال): خداوند در مقام اول شخص جمع، می‌نیاتوری کلی از داستان را در همان چند آیه اول ترسیم می‌کند. مانند آیات آغازین سوره قصص که خداوند در قالب روایت محض کل، ماجرای فرعون را (تا پیش از آمدن موسی) در چند آیه توصیف و آینده قوم او را پیش بینی می‌کند. این آیات از این جهت که خداوند آنها را بر محمد (ص) بر می‌خواند نوعی روایت محض است. نمونه دوم سه آیه ابتدایی سوره یوسف است و نمونه سوم آیات ۱ تا ۳۰ سوره رعد که خداوند آفرینش جهان را موجزوار توصیف می‌کند. ۲. روایت محض (گفتار و اندیشه): نوعی خلاصه داستانی است که خداوند گفتار و اندیشه‌های کافران را به صورت کلی توصیف می‌کند و وارد جزئیات نمی‌شود مثال (حجر: ۲۷ تا ۲۸) ۳. خلاصه کمتر داستانی همراه با اندیشه در قالب وحی (قصص: ۸ و ۷): که خداوند با ضمیر جمع به مادر موسی اندیشه‌هایی را به صورت وحی فرو می‌فرستند. ۴. بازگشت غیرمستقیم محتوا: محتوا و مضامین قصص به صورت غیرمستقیم اشاره می‌شود. ۵. سخن غیرمستقیم و تا اندازه‌ای محاکاتی (یوسف: ۱۰-۷): گفتار برادران یوسف با یکدیگر برای کشتن یوسف ۶. سخن غیرمستقیم آزاد: حدیث نفس از انواع سخن یا اندیشه مستقیم آزاد است. ۷. سخن مستقیم: پر بسامدترین نوع گفتار و اندیشه در قرآن که در قالب "قال" و "قالوا" مشخص می‌شوند (حری، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۵) 	<p>بازنمایی گفتار و اندیشه (درونمایه)</p> <p>(Theme)</p>	<p>فنی و تخصصی</p>	<p>استفاده از عنصر طرح یا پیرنگ (Plot)</p>
<p>دعا و نفرین که از زبان شخصیت‌های داستان نقل می‌شود: نمونه‌ها (نوح: ۲۶): داستان حضرت نوح، (قصص: ۲۵ و ۲۱): داستان حضرت موسی. داستان حضرت یوسف که مقدمه داستان و پایان آن، همدیگر را کامل می‌کنند که رویای حضرت یوسف (یازده ستاره و شمس و قمر) پس از طی مراحل و یخش‌های متعدد مرتبط با یکدیگر، به</p>			

<p>بخش پایانی که در حقیقت تاویل رویای اوست پیوند داده می‌شود (پروینی، دیباجی، ۱۳۷۸: ۸-۹)</p>				
<p>استفاده از عنصر گفت‌وگو/ زمان/ مکان/ که در قسمت‌های دیگر توضیح داده شد.</p>	<p>صحنه پردازی</p>			
<p>یعنی به انتظار نگهداشتن مخاطب برای کشف یا درک دلایل به‌وجود آمدن یک حادثه که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود (بقره: ۳۰) و تکرار این آیه در سوره‌های دیگر قرآن که مربوط به آفرینش آدم است و با نوعی از تعلیق مواجه هستیم (پور رضائیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۳)</p>	<p>تعلیق</p>			
<p>گفت‌وگو با دیگران (شعراء: ۲۷ تا ۱۶): داستان موسی و فرعون است، (کهف: ۸۳ تا ۶۵): داستان موسی و خضر/ گفت‌وگو با خود یا مونولوگ (حدیث نفس) (انعام: ۷۸-۷۶): قصه حضرت ابراهیم: که حضرت به شیئی تاریک نگاه کرد و به تأمل در آن پرداخت/ تک‌گویی: در واقع مخاطب دارد ولی مخاطب پاسخ آن را نمی‌دهد مانند گفت‌وگوی یک طرفه خدا با پیامبر (بقره: ۲۸؛ مریم: ۱۶)/ التفات در گفت‌وگو (اعراف: ۱۱)/ استفاده از زمان حال در گفت‌وگو (سبک گفت‌وگوی زنده) (اعراف: ۱۲) می‌باشد./ شیوه غیر خطی (شیوه روایت حلقوی) (کهف: ۹)/ پرسش و پاسخ: به تفکر بردن خواننده با طرح و تکرار گفت‌وگوهای پرسش و پاسخی. امروزه در نظام‌های تربیتی کارا و فعال، عمده‌ترین سبک ایجاد فعالیت فکری و خلاقیت ذهنی، طرح سوال است: نمونه (واقعه: ۶۴ و ۶۳)/ تشویق به تفکر و استدلال (خادمی، مهر ولی، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۹)</p>	<p>گفت‌وگو محوری</p>			
<p>کشمکش از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناصر داستان است که بدون آن داستان پویا و زنده نیست. کشمکش از تضاد شروع و به تقابل می‌رسد و در تقابل ادامه می‌یابد. کشمکش و درگیری بین نیروهای خیر و شر، حق و باطل و هدایت و ضلالت در قصه‌های قرآن زیاد است. که عبرت و موعظه مهم‌ترین هدف است و در گره افکنی و گره‌گشایی در عناصر ساختاری طرح قصه قرآنی، در تشویق مخاطب برای تعقیب و پیگیری حوادث نقش بسیار مهمی دارد. موضوعات مطروحه در خصوص حسد، حب ذات، خودبینی، میل به گسترش تسلط و تجاوز به حق دیگران و ... (مجادله: ۲۱؛ مائده: ۳۰)، در برخی از داستان‌ها، شخصیت‌ها بدون ذکر نام اصلی معرفی شده‌اند، مانند: اصحاب کهف، اصحاب اخدود، اصحاب رس، برادران یوسف یا نام زنان حضرت نوح، عمران، زکریا و عزیز مصر. همچنین: «در داستان حضرت سلیمان در مورد آن کس که تخت بلقیس را در چشم برهم</p>	<p>گره افکنی و گره‌گشایی (Denouement, Resolution)</p>			

<p>زدنی پیش حضرت سلیمان حاضر می‌کند، به جای ذکر نام اصلی، از صفت «الذی عنده علم من الكتاب» (نمل: ۴۰) استفاده شده است. این مورد، هم از نظر هنری و هم از نظر تربیتی دارای لطایفی است.</p> <p>همچنین در جریان سفر رازآلود موسی، نامی از خضر به میان نیامده، بلکه از وصف «عبداً من عبادنا» استفاده گردیده است. (کهف: ۴۵) از داستان‌های مبهم در قرآن کریم، داستان یونس پیامبر است که به صورت بسیار موجز در سوره صافات: ۱۴۸-۱۳۹ به آن اشاره شده است «خواننده ناگهان به یونس <small>عليه السلام</small> که قهرمان داستان است برمی‌خورد و این در حالی است که وی نسبت به یونس <small>عليه السلام</small> هیچ گونه اطلاعات قبلی ندارد و تنها همین قدر می‌داند که او از پیامبران است (پروینی، دیباجی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۳) (شجاع‌پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۵)</p>			
<p>- از دیگر مؤلفه‌های قرآنی بسط و تحریک تفکر تشبیه است. به کمک تشبیه، روح، حیات و نشاط به کالبد الفاظ دمیده می‌شود و معانی ذهنی و مسائل عقلی و نامحسوس را با مثال‌های گوناگون برای مخاطبان، محسوس و قابل فهم کرده و در قالب تصاویری بدیع به نمایش می‌گذارد (نصیری، ۱۳۹۲: ۴۰)</p> <p>- تشبیه به‌عنوان محرک و تشبیه به همراه وجه تشبیه به‌عنوان بسط تفکر (کشانی و رستمی نسب، ۱۳۹۵: ۲۵)</p> <p>تشبیه تمثیل (اعراف، ۷۶)، تشبیه صفت دنیاپرستان کافر به سگ که چه او را برانی و چه نرانی زبانش را بیرون آورده و له له می‌کند یعنی عطش نامحدود آنها به هواپرستی و وابستگی به لذایذ جهان مادی و منظور خدا همه کسانی است که آیات خدا را تکذیب می‌کنند. تشبیه ضمنی: مشبیه و مشبه به به صورت صریح در آیه ذکر نشده است بلکه باید از معنا و مفهوم جمله آن را دریافت کرد. (اعراف: ۴۰): تشبیه در این آیه این است که ورود مکذبین آیات الهی به بهشت، به رد شدن شتر از سوراخ سوزن تشبیه شده است که منظور این است که برای افراد بی دین و تکذیب کننده ثابت شود که جایی برای آنها در بهشت وجود ندارد و برای همیشه از رحمت ابدی الهی مایوس گردند. هدف آیه تبیین نهایت خشم خداوند به معرضین قرآن است. اگر تشبیه در این آیه نباشد درجه خشم خداوند و کفر و رویگردانی کافران آشکار نمی‌گردد و این باعث تأثیرگذاری بر عاطفه و وجدان مخاطب و جذب آنها به سوی قرآن است.</p> <p>نمونه‌های دیگر تشبیه (اعراف: ۱۷۹): صفات گروه دوزخی را به چهارچایان تشبیه می‌کند. (نازعات: ۳۳): تشبیه افراد غافل به حیوانات. (فرقان: ۴۴): تشبیه مشرکان و کافران در گمراهی به چهارپایان (پیرزادینیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۸)</p>	<p>تشبیه</p>	<p>روش تصویرسازی و تصویرگری</p>	

<p>تحقیقه/ تحلیلیه/ مکنیه (اعراف: ۵۷؛ اعراف: ۱۵۴): غضب به انسانی خشمگین و از کوره در رفته تشبیه شده است که سکوت اختیار می‌کند و این امر استعاره بالکنایه است. / تصریحیه (اعراف: ۱۶، ۹۶، ۲۰۰ و ۱۵۷): به‌عنوان نمونه خداوند وسوسه شیطان و فریفتن انسان را از طرف شیطان و ارتکاب گناهان رابه فرورفتن سوزن در پوست انسان تشبیه کرده است (پیرزادینا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۳)</p>	<p>استعاره (Metaphor)</p>			
<p>مجاز نقطه مقابل حقیقت است. (اعراف: ۳۱؛ اعراف: ۱۵۱؛ اعراف: ۴۱) (پیرزادینا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۳)</p>	<p>مجاز</p>			
<p>فشردگی و حذف (سفیدخوانی و حذف عمده رویدادها): وجود برخی شکاف‌ها و خلأها در آیات قرآن به خواننده مجال می‌دهد تا خود این شکاف را پر کند. نمونه (کهف: ۱۷): در داستان اصحاب کهف، دو صحنه بین خواب آنها و بیدار شدن و برخورد با تفاوت‌های زمانی و... / ابهام و کلی‌گویی (حذف زمان، مکان، اسامی و ...) (نحل، ۷۶)، / گفت‌وگو (طه: ۴۹-۵۲؛ قصص: ۲۴) / ایجاز کلام (قلم: ۱۷) / همپایگی (انسان: ۲۵ تا ۲۹) / تکرار (واقعیه: ۲۷) در واقع تصویر قرآنی با اسلوب ایجازگونه خود مفاهیم و معانی بسیاری را به مخاطب منتقل می‌کند. چرا که اگر جملات در قالب تصویر ارائه شوند، می‌توانند انتقال دهنده فصل مشعبی از معارف و معانی باشند (خادمی، مهرولی، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۹؛ شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۲؛ پیرزادینا، ۱۳۹۴: ۱۲۲) در واقع در آموزش مطالب و متون درسی زبان انگلیسی و مهارت‌های چهارگانه زبان نیز به خوبی می‌توان از این روش بهره جست تا ذهن فراگیر درگیر گردد و خو فعالانه به دنبال پر کردن شکاف و خلأها باشد و در واقع قوه ابتکار و خلاقیت و تفکر وی فعال گردد و از آنها برای جذب مخاطب، برانگیختن قوای فکری و تحلیلی مخاطب بهره جست.</p>	<p>ایجاز</p>			
<p>(احزاب: ۲۳): الگو و اسوه قرار دادن رسول خدا (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۴)</p>	<p>نمادگرایی</p>			
<p>- از دیگر مؤلفه‌های قرآنی بسط و تحریک تفکر تمثیل است. به کمک تمثیل، روح، حیات و نشاط به کالبد الفاظ دمیده می‌شود و معانی ذهنی و مسائل عقلی و نامحسوس را با مثال‌های گوناگون برای مخاطبان، محسوس و قابل فهم کرده و در قالب تصاویری بدیع به نمایش می‌گذارد (نصیری، ۱۳۹۲: ۵۲) - (بقره: ۱۹، ۱۷، ۲۶، ۷۴، ۲۶۱ و ۲۶۴) (صحرانی پاریزی و برهمن، ۱۳۹۹: ۷۶)</p> <p>- تمثیل از جهت محتوا (تمثیل ساده اخلاقی: نمونه‌ها: کلیه قصه‌های قرآن دارای این مشخصه هستند. تمثیل اندیشه: نمونه‌ها: تمام قصه‌های قرآن از این حیث که دارای پند و اندرز است شامل این</p>	<p>تمثیل (Allegory)</p>			

<p>ویژگی است، تمثیل رویا: داستان رویای پیامبر با موضوع شجره ملعونه، رویای پیامبر درباره فتح مکه، رویای حضرت یوسف، رویای دو تن از زندانیان در داستان حضرت یوسف و خواب حضرت ابراهیم در مورد ذبح اسماعیل، تمثیل رمزی: قصه همراهی موسی و خضر، تمثیل سیاسی و تمثیل تاریخی: قصه اصحاب کهف، هوط، عاد و ثمود، داستان لشکرکشی ابرهه، داستان حکومت سلیمان و داستان ملکه سبا و کشورش/ تمثیل از جهت ساختار ((اسلوب معادله: نمونه ها، حکایت انسانی و حکایت حیوانات: نمونه‌ها (نمل: ۱۹-۱۶): داستان مور و سلیمان، (نمل: ۴۴-۲۰): داستان هدهد و سلیمان و دعوت سلیمان از بلقیس ملکه سبا، (مائده: ۳۱-۲۷): داستان هابیل و قابیل و کلاغ معلم</p> <p>نوع دیگری از تمثیل از نوع حماسی که از نوع تاریخی و دینی هستند نیز در قرآن وجود دارد که از آن جمله می‌توان به داستان‌های تمثیلی مربوط به نزاع بین هابیل و قابیل، نبرد طلوت و جالوت، اصحاب اخدود، لشکرکشی ابرهه، جنگ بدر، جنگ احد، جنگ احزاب یا خندق، فتح مکه توسط پیامبر اکرم، جنگ حنین و جنگ تبوک، به سخن بهتر کلیه جنگ‌های پیامبر با گروه‌های مخالف. (رضازاده و شاهرودی، ۱۳۹۳: ۴۵-۵۵)</p>	
<p>۱. (صف: ۲) «لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ»؛ چرا سخنی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنید؛ به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست.</p> <p>۲. (انعام: ۶۷) «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ»؛ هر خبری را وقت معینی است؛ هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.</p> <p>۳. (توبه: ۹۱) «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»؛ بر نیکوکاران باکی نیست؛ آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است.</p> <p>۴. (اسراء: ۸۴): از کوزه همان برون تراود که در اوست.</p> <p>۵. (هود: ۸۱): در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است. و موارد بسیاری از جمله موارد و مصداق‌های زیر (آیات قرآن) که همه اشاره به یک موضوع مجزا و ضرب‌المثل دارند.</p> <p>(انشراح: ۵؛ عنکبوت: ۶۰؛ اسراء: ۲۹؛ فاطر: ۴۳؛ جاثیه: ۱۵؛ شوری: ۴۰؛ اعراف: ۳۴؛ نجم: ۳۹؛ الرحمن: ۴۱؛ بقره: ۱۶؛ آل عمران: ۱۰۳؛ انفال: ۴۸؛ طه: ۲۹؛ هود: ۴۶؛ انبیاء: ۲۲؛ فرقان: ۷۲؛ حج: ۱۱؛ مؤمنون: ۵۳؛ انفال: ۳۵؛ اسراء: ۶ و ۷؛ زمر: ۳؛ آل عمران: ۱۸۴) (بقره: ۱۱۰) (عبداللهیان، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۴)</p>	<p>ضرب‌المثل</p>